

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دهم، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۶

صفحات: ۱۷۶-۱۴۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۶/۱۴

خط مشی‌های روسای جمهوری آمریکا نسبت به شاه و آثار آن‌ها بر تحولات سیاسی در ایران

دکتر پرویز امام زاده فرد*

چکیده

مواضع روسای جمهوری آمریکا در قبال شاه بر وضعیت بحرانی و اهمیت استراتژیک ایران در سال‌های جنگ دوم و دوران پس از آن تاثیر عمده داشت. در زمان حکومت دموکرات‌ها، سیاست آمریکا در قبال ایران بیشتر تحت تاثیر قضاوت‌های رئیس جمهور آمریکا راجع به شاه عموماً انتقادی و واکنشی بود؛ در حالی که در زمان حکومت جمهوری خواهان، روسای جمهوری آمریکا در مناسبات خود با ایران بیشتر تحت تاثیر ساختارهای حزبی قرار بودند و از شاه حمایت می‌کردند. نوشتار توصیفی-تحلیلی حاضر تلاش دارد، نگاه‌ها و مواضع مختلف روسای جمهوری آمریکا نسبت به شاه در فاصله ۷۹-۱۹۴۳ را بررسی و این سؤال عمده را پاسخ دهد که علل کدر بودن متقابل نگاه‌های روسای جمهور دموکرات و شاه از یکدیگر، از یک سو، و دلایل نزدیکی متقابل روابط روسای جمهور از حزب جمهوری خواه و شاه، از سوی دیگر، چه بودند؟

کلیدواژه‌ها

خط مشی‌های روسای جمهوری آمریکا؛ نقش شاه؛ ثبات در ایران؛ اصلاحات سیاسی؛ صادرات تسلیحاتی؛ نقض حقوق بشر.

Parviz.emamzadeh@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

مقدمه

پس از آنکه از سال ۱۹۴۱ رابطه ایران و آمریکا به دلیل ارزیابی واشنگتن از وضعیت وخیم مالی و موقعیت استراتژیک ایران دگرگون شد، دولت آمریکا تصمیم گرفت نفوذ خود را در ایران بیشتر کند و برای این کار مواضع مختلفی را در قبال شاه دنبال کرد. این مقاله، نگاهها و مواضع مختلف روسای جمهوری آمریکا نسبت به شاه در فاصله ۷۹-۱۹۴۳ را بررسی و این سؤال عمده را پاسخ می‌دهد که علل کدر بودن متقابل نگاه‌های روسای جمهور دموکرات و شاه از یکدیگر، از یک سو، و دلایل نزدیکی متقابل روابط روسای جمهور از حزب جمهوریخواه و شاه، از سوی دیگر، چه بودند؟ هرچند در سیاست خارجی آمریکا و از جمله، در سیاست آمریکا نسبت به ایران در فاصله سال‌های ۷۸-۱۹۴۳، نقش کارگزار و ساختار، هر دو، همواره پررنگ بود، اما به نظر می‌رسد که در زمان حکومت دموکرات‌ها، سیاست آمریکا در قبال ایران بیشتر تحت تاثیر قضاوت‌های رئیس جمهور و برخی از چهره‌های سیاسی عمده راجع به شاه بود؛ در حالیکه در زمان حکومت جمهوری خواهان، آمریکا در مناسبات خود با ایران بیشتر تحت تاثیر ساختار- ایستارهای حزبی- قرار داشت. به دیگر سخن، سیاست دموکرات‌ها در قبال ایران در فاصله سال‌های جنگ دوم و جنگ سرد بیشتر تحت تاثیر کارگزار و خط مشی جمهوری خواهان تحت تاثیر ساختارها بود. این در حالی است که موضع شاه در برابر روسای جمهوری آمریکا صرفاً در راستای تحکیم امنیت نظامی رژیم خود بود.

در آمریکا به دلیل وجود نظام ریاستی، رئیس جمهور تصمیم‌گیر عمده در سیاست خارجی به شمار می‌رود. در ایران دوران محمدرضا پهلوی، هم‌چون در دوران‌های گذشته در تاریخ ایران، شاه تصمیم‌گیر اصلی در سیاست خارجی کشور بود؛ بنابراین، بررسی استنباط‌های این دو کارگزار از یکدیگر برای درک تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در فاصله زمانی ۷۸-۱۹۴۵ مهم است.

۱. تعاریف عملیاتی

۱-۱. منظور از «کارگزار»، تاکید بیشتر بر عملکرد روسای جمهوری آمریکا و نخبگان برجسته این کشور آن هم با توجه به نظام اعتقادی خود بود. شیوه برخورد روسای جمهور آمریکا به عرصه بین‌المللی و بازیگران مختلف آن و استنباط آنان از مسایل بین‌المللی به شدت تحت تاثیر نظام اعتقادی آنان است. این نظام اعتقادی، به تدریج در محیط خانواده، آموزشگاه و کار

خط مشی های روسای جمهوری آمریکا نسبت به شاه...

در ضمیر آنان رسوب می‌شود. همانطور که محیط‌های خانواده، آموزشگاه و کار افراد با یکدیگر متفاوت است، نظام اعتقادی روسای جمهوری آمریکا هم با یکدیگر تفاوت دارد و همین تفاوت‌ها می‌باشد که خط مشی‌ها و کارکردهای آنان را از یکدیگر مجزا می‌کند. روسای جمهور آمریکا در طول تاریخ جنگ سرد، تحت تاثیر نظام اعتقادی متفاوت خود نگاه متفاوتی نسبت به ایران و بازیگران آن به خصوص شاه داشتند. تفاوت‌های این نظام اعتقادی، خط مشی‌های روسای جمهور آمریکا در برابر شاه را مشخص می‌کرد. این نظام اعتقادی روسای جمهوری آمریکا و نوع نگاه آنان با شاه در جدول زیر خلاصه می‌شود:

جدول (۱): نظام اعتقادی روسای جمهوری آمریکا و نوع نگاه آنان با شاه

رئیس جمهور آمریکا	نظام اعتقادی او	نگاه تقریبی و فرضی او به شاه
فرانکلین روزولت، دموکرات	لیبرال، سالخورده و آرمانگرا	دیکتاتورزاده ای جوان
هاری ترومن، دموکرات	لیبرال عملگرا	چهره ای صوری
دوایت آیزنهاور، جمهوریخواه	واقعگرای تدافعی	حافظ ثبات ایران
جان اف. کندی، دموکرات	لیبرال، جوان و آرمانگرا	چراغانی عروسی در زمان عزا
لیندون جانسون، دموکرات	محافظه‌کار لیبرال	چهره اصلی ایرانی و بی دردسر برای آمریکا
ریچارد نیکسون، جمهوریخواه	واقعگرای تدافعی	چهره اصلی ایرانی و مهم برای سیاست منطقه‌ای آمریکا
جرالد فورد، جمهوریخواه	واقعگرای عملگرا	چهره اصلی ایرانی که پر دردسر می‌شود.
جیمی کارتر، دموکرات	لیبرال و مذهبی	بیمار و بی ارتباط با مسایل ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰

از جدول (۱) می‌توان نتیجه گرفت که روسای جمهور دموکرات آمریکا نقش محمد رضا شاه را در سیاست ایران کم اهمیت می‌دیدند و روسای جمهور جمهوریخواه نقش او را در حالت کلی مهم می‌دانستند. البته، روسای جمهوری آمریکا در هر کدام از دو حزب دیدگاه‌های ویژه‌ای نسبت به شاه داشتند.

۲-۱. منظور از «ساختار»، اشاره به نقش و عملکرد احزاب و سایر نهادها و دستجات آمریکا می‌باشد. ایستارهای حزبی و اهداف و برنامه‌های بلندمدت و کوتاه مدت گروه‌های حمایت

کننده از روسای جمهوری آمریکا نقش مهمی در تعیین چگونگی رابطه آنان با شاه را داشتند. این ملاحظات در جدول شماره (۲) خلاصه شده است.

جدول (۲): ایستارهای حزب جمهوری خواه و دموکرات

وابسته به سرمایه داران بزرگ	ایستارهای حزب جمهوری خواه
دنبال ثبات سیاسی در زمان خود	
دنبال اهداف واقعگرا و عملگرا	
توجه بیشتر به مردم شهرهای کوچک	
وابسته به سرمایه داران کوچک	ایستارهای حزب دموکرات
دنبال کنترل سیاسی در آینده تا ثبات سیاسی در زمان حال	
دنبال کثرت گرایی و اهداف آرمانی	
توجه بیشتر به مردم شهرهای بزرگ	

ایستارهای متفاوت فوق، نگاه روسای جمهور آمریکا از دو حزب عمده جمهوری خواه و دموکرات به سیاست خارجی این کشور را متفاوت می‌کند، این در حالی است که سیاست خارجی آمریکا می‌بایست قاعدتاً محصول کار مشترک دو حزب^۱ باشد. معمولاً، حزب جمهوری خواه بیشتر از ایستار حزبی و ساختار سیاسی تاثیر می‌گیرد زیرا این ایستارها و ساختارها برای حزب دموکرات از برش و نفوذ زیادی برخوردار نیستند. مثلاً، نقش سرمایه داران کوچک در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره به دلیل کمتر بودن تعهدات سرمایه‌ای آنان بسیار کمتر از نقش سرمایه داران بزرگ حامی جمهوری خواهان می‌باشد. همچنین، شهرهای بزرگ آمریکا، که بیشتر از شهرهای کوچک و روستاهای آمریکا مورد توجه دموکرات‌ها هستند، تنها در بخش خدمات و نه در بخش سرمایه سازی در راستای اهداف دموکرات‌ها می‌باشند (Capps, 2015).

۳-۱. تحکیم امنیت نظامی رژیم

شاه در روابط خود با آمریکا در واقع به دنبال کسب حمایت و پشتیبانی واشنگتن از نظام شاهی پهلوی در مقابل مخالفان داخلی و قدرتهای خارجی بود و تصور می‌کرد که این کار تنها از طریق کمک‌های امنیتی و نظامی آمریکا، که مورد توجه نظامیان ایران نیز بود، امکان پذیر است. به عبارت دیگر، نگاه شاه به امنیت، نگاهی سنتی بود که آن را در قالب نظامی می‌دید.

1. Bipartisan

۲. از شروع بی شکوه تا اولین دیدار شاه با رئیس جمهوری آمریکا

پس از اینکه در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضا شاه از سلطنت کناره گرفت، ولیعهد بیست و یک ساله، محمدرضا پهلوی، را با لباس شخصی در کف یک اتومبیل کرایسler قدیمی بین صندلی جلو و عقب پنهان کردند و از در خدمه مجلس به داخل مجلس بردند تا در برابر مجلس شورای ملی و نمایندگان به قرآن سوگند بخورد و شاهنشاه ایران شود. این تمهیدات برای جلوگیری از دستگیر شدن به وسیله نیروهای روس و انگلیس بود (de Villiers, 1975: 116).

شاه در اوایل سلطنت خود مورد توجه محافل خارجی نبود. برای اولین بار نام او در جریان کنفرانس تهران در سال ۱۹۴۳ مورد توجه رسانه‌های غربی قرار گرفت. در گردهمایی مذکور، که با شرکت سران سه کشور بزرگ روزولت، چرچیل و استالین در اوایل آذر ۱۳۲۲ در سفارت روسیه در تهران برگزار شده بود، روزولت در تهران به دیدار شاه نرفت (و نیز چرچیل و استالین). شاه و علی سهیلی، نخست وزیر و وزیر امور خارجه، روزولت را در ۸ آذر ۱۳۳۲، در سفارت شوروی در تهران دیدار کردند. روزولت در باره اوضاع ایران و مشکلاتی که این کشور بر اثر جنگ با آن‌ها روبرو بود، سؤال‌هایی از شاه کرد. روزولت، روز بعد، آرتور میلیسپو رئیس کل دارایی ایران را برای دیدار پذیرفت (نجاتی، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

در واقع، در دیدار با روزولت، موقعیت شاه در حد یک ارباب رجوع پایین آمده بود. حتی در عکسی که بعد روزولت با محمدرضا شاه گرفته بود و طی آن رئیس جمهوری آمریکا دست خود را به دور گردن شاه حلقه زده بود، از آن نه چندان استنباط دوستانه، خودمانی و ژست حمایتی آمریکا، بلکه بیشتر معنی غیررسمی و غیرمهم بودن شاه را نشان می‌داد. به نظر می‌رسید که برای روزولت لیبرال و دموکراتیک منش، که بحران اقتصادی آمریکا را با راه‌های کثرت‌گرایانه رفع کرده و اکنون مسؤولیت حفظ جهان از توتالیتاریسم فاشیسم را بر عهده گرفته بود، گفتگو با شاه جوانی که تا چندی پیش پدرش دوست جدی آلمان نازی به شمار می‌رفت، اهمیت چندانی نداشت. شاید خود شاه به دلیل جوانی و کم‌تجربگی به چنین ارزیابی نرسیده بود، اما مسلماً علی سهیلی این موضوع را متوجه و به شاه اطلاع داده بود.

۳. هاری ترومن و شاه

بعد از فوت روزولت، هاری ترومن جانشین او شد. ترومن، لیبرالیسم و خوشبینی روزولت را نداشت، اما او، نیز، ایران، و نه شاه، را از دریچه استراتژیک و اهمیت می‌نگریست. ترومن در قضیه آذربایجان به شاه نزدیک شد. با توجه به پیمان سه جانبه میان ایران، انگلیس و شوروی، قرار شده بود که ظرف ۶ ماه پس از جنگ، متفقین نیروهای خود را از ایران خارج کنند. آمریکا و انگلیس این کار را در ماه مارس ۱۹۴۶ انجام دادند؛ اما شوروی این قرارداد را نادیده گرفت. در نتیجه ایران به شورای امنیت روی آورد و در این راه از حمایت‌های گسترده آمریکا برخوردار شد. ترومن اقدام شوروی در حفظ نیروهای خود در ایران را «حرکت گازانبری عظیم»^۱ برای رخنه به درون خاورمیانه خوانده بود (Bagby, 1999: 147).

هاری ترومن، همچون سایر چهره‌های حزب دموکرات، موضوع‌های عمده برای ایران را اول روابط خارجی پیوندخورده این کشور با غرب و بعد، مشکلات اقتصادی در داخل می‌دید که برای حل آن کمک‌های اقتصادی آمریکا را ضروری می‌دانست. این نگاه ترومن به ایران، روابط خارجی غرب مدار و مشکلات اقتصادی، به بهترین وجهی در اعلامیه مشترک آمریکا و ایران، پس از سفر طولانی شاه به واشنگتن و در ۳۰ دسامبر ۱۹۴۹ تدوین شد، انعکاس پیدا کرده بود. ملاحظات نظامی و امنیتی و کمک‌های نظامی، آنهم بسیار محدود، تنها در آخرین بخش‌های اولویت‌بندی آمریکا برای جای داده شده بودند (Joint Statement, 30 December, 1949). این نگاه ترومن به ایران با نگاه ایران مقتدر، به شرط رسیدن کمک‌های نظامی به آن، که شاه، دربار او و فرماندهان نظامی او می‌خواستند از ایران تبلیغ کنند، تفاوت آشکار داشت.

هر چند دولت ترومن برای شاه در سیاست اعلامی واشنگتن در قبال تهران نقش مهمی قایل بود، که این نقش در اعلامیه فوق هم بازتاب یافته بود، اما در سیاست اعمالی آمریکا در قبال ایران، دیدگاه مردمی مصدق و ملی‌گرایی او را عنصری برای تحکیم ثبات در ایران و حفظ این کشور از دست‌یابی شوروی می‌دانست. این موضوع به بهترین وجهی در همان اقامت بیش از ۵۰ روزه شاه در واشنگتن در فاصله ۸ نوامبر تا ۳۰ دسامبر ۱۹۴۹ (۱۷ آبان تا ۹ دی‌ماه ۱۳۲۸) بارز و مشخص شد. در آن زمان، بسیاری از سیاستمداران آمریکایی شاه را جدی نمی‌گرفتند. البته، طبق روش معمول، بیشتر روزنامه‌های آمریکایی از او به صورت کلی تمجید می‌کردند و مثلاً «ترقی خواهی» او را می‌ستودند، اما روزنامه‌های منتقد جدی، معروف به «زرد» و «تبلوید»، او را جوانی نه چندان مطرح در سیاست ایران آن زمان توصیف

1. Giant Pincer Movement

می کردند. این توصیف‌ها، دو سال پس از نخستین سفر شاه به آمریکا، در کتابی جنجالی با عنوان «محرمانه! واشنگتن» منتشر شد.

شاه که در این سفر، صرفاً به دنبال گسترش نیروی نظامی ایران بود، آن را با دولت آمریکا در میان گذاشت. اما دین آچسن، وزیر خارجه آمریکا، گرایش محمدرضا شاه به گسترش قدرت نظامی ایران را خردمندانه نمی دانست و حتی معتقد بود که او دچار توهم است. در این زمینه، آچسن، با آرتور میلسپو، مستشار اقتصادی ایران که دومین ماموریتش در تهران را زیر فشار مسکو ناتمام گذاشت، هم عقیده بود. آچسن که حتی برنامه محدود اقتصادی سال مالی ۵۰ - ۱۹۴۹ ایران را از گستره امکانات و توانایی‌های تهران بیرون می دانست، عقلانیت گسترش توان نظامی ایران را رد می کرد. دیدار شاه و دین آچسن وزیر امور خارجه آمریکا، در ۱۸ نوامبر ۱۹۴۹ یکی از جالب توجه ترین دیدارهای شاه ایران با یکی از سران آمریکا بود: وزیر خارجه آمریکا نکاتی را در دیدارش با او در میان گذاشت که صحت آن‌ها بیست و پنج سال بعد ثابت شد. در این گفتگوها آچسن به شاه گفت: «تلاش اعلیحضرت در راه ایجاد ارتشی که قادر به مقابله با تهدید نظامی شوروی باشد، نه تنها ثمری ندارد که ایران را چندان ضعیف خواهد کرد که زمینه فروپاشی کشور شما را بدون حمله نظامی شوروی فراهم خواهد ساخت...». «بهترین راه پیشگیری از جنگ، که مقصود واقعی و نهایی ما نیز هست، ایجاد ارتشی بزرگ نیست؛ بلکه با ایجاد زیربنای سالم و محکم اقتصادی و اجتماعی، روس‌ها را از اندیشه تجاوز و اخلال بهتر می توان بازداشت» (Fine et al., Foreign Relations of the United States, 1977, docs 261-3). این اندرزگویی و رهنمود دادن‌ها، شاه را چندان خوش نیامد و گفته‌های دین آچسن را موعظه ای گوش آزار و دور از واقعیت یافت که نشنیده باید گرفت.

آچسن حتی سال‌ها پس از نخستین دیدارش با شاه همچنان در انتقاد از او پا برجا ماند و می گفت «شاه مرد واقع بینی نیست و حتی به امکانات عملی شدن افکاری که دارد، نمی اندیشد... او اندیشه‌ها و خیالات بزرگی در سر دارد و خود را سردار نظامی بزرگی می داند. اما این نظر او که ارتش ایران روزی خواهد توانست با روس‌ها مقابله کند، خواب و خیالی بیش نیست...». (Fine et al., Foreign Relations of the United States, 1977, docs 261-3).

۳-۱. برنامه مشترک آمریکا و انگلیس برای بمباران اتمی ایران و چند کشور

هنگامی که در سال ۱۹۹۶، کتابخانه‌های ترومن واقع در شهر ایندی پندنس ایالت میسوری، سرگرم خارج کردن برخی اسناد خود از طبقه‌بندی بود، سند جالب توجهی به اشتباه از طبقه‌بندی خارج گردید. این سند حاکی از این بود که در سال ۱۹۴۸، اوایل دوران جنگ سرد، دولت‌های آمریکا و انگلیس برنامه فوق محرمانه‌ای موسوم به «باز داشتن»^۱ آماده کرده بودند که در صورت دستیابی شوروی به منابع نفتی خاورمیانه، آمریکا و انگلستان، ایران و عربستان را بمباران هسته‌ای کنند. شرکت نفتی ایران-انگلیس و شرکت نفتی آمریکایی - عربستانی آرامکو در این طرح مشارکت داشتند. هر چند این طرح در زمان دولت‌های ترومن ساخته شد اما اعتبار اجرای آن برای دوران ریاست جمهوری آیزنهاور، کندی و احتمالاً جانسون ادامه داشت. مجموعه کامل این اسناد اولین بار از سوی استیو اورلی^۲ در شماره ژوئن ۲۰۱۶ (تیر ۱۳۹۵) مجله پولیتیکو منتشر شدند (Everly, 2016).

به نظر بسیار بعید می‌نماید که کتابخانه‌های ترومن به عنوان یک مرکز مطالعاتی نسبتاً کوچک و محدود و در عین حال بسیار مهم و کنترل شده در شهری آرام و دور از هیاهوهای شهرهای بزرگ آمریکا، در بزرگترین مأموریت سیاسی و فرهنگی خود - که انتشار اسناد محرمانه دولت ترومن پس از گذشت زمانی مشخص باشد - دچار اشتباه شده باشد. حدس زده می‌شود که انتشار زودتر از موقع این اسناد پیامی به دولت فدراسیون روسیه بود که در صورت دست زدن به هرگونه ماجراجویی ژئوپولیتیک احتمالی علیه منطقه می‌تواند به احیاء برنامه‌های راکدشده آمریکا و انگلیس منجر شود. در سال‌های اولیه بعد از فروپاشی شوروی، دولت فدراسیون روسیه با بحران‌های اقتصادی شدید روبرو بود؛ از سوی دیگر، طبق «قرارداد گور - چرنومردین»^۳ روسیه با آمریکا، در ۱۹۹۵، روسیه متعهد شده بود که تا سال ۱۹۹۹ همه معاملات تسلیحاتی خود با تهران را پایان دهد، اما آن‌طور که از اخبار و تحلیل‌های خبری در سال ۱۹۹۶ بر می‌آمد، مسکو در آن سال اعلام کرده بود که به آن محدوده‌ها بی‌توجه است. همزمانی انتشار سند محرمانه به این مهمی توسط کتابخانه ترومن با بی‌توجهی روسیه به «قرارداد گور - چرنومردین» می‌تواند با یکدیگر ارتباط داشته باشد.

۴. آیزنهاور و شاه

1. Denial Policy
2. Steve Everly
3. Gore - Chernomyrdin Agreement

با پیروزی حزب جمهوریخواه آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۵۲، آیزنهاور، نظامی سابق و فرمانده نیروهای متفقین در جنگ دوم، روی کار آمد. آیزنهاور سالمند، خسته از غوغای سیاست در جنگ دوم، بی‌علاقه به سیاست بعد از جنگ دوم و اگر علاقه‌ای داشت، به بازی گلف بود. آیزنهاور اقدامات سیاست خارجی و داخلی آمریکا را به چهره‌های سیاسی دیگر محول کرد. این منش آیزنهاور زمینه ساز بهره‌برداری و اقدام مشترک سازمان سیا و ام آی ۶ انگلیس علیه دکتر مصدق شد، که شاه رفته از ایران را به تخت سلطنت باز گرداند (Kinzer, 2008: 170). تشکیلات فوق، ساختارهایی محافظه کار بودند و برقراری ثبات سیاسی در جهان را بهترین شیوه برای رویارویی با شوروی می‌پنداشتند.

آیزنهاور، برخلاف تصورات رایج، شخصاً اشتیاق چندانی برای کودتا علیه مصدق را نداشت. حتی می‌توان گفت که آیزنهاور در میان اعضای دولت خود کمترین تمایل برای انجام کودتا را داشت. دو هفته قبل از شروع کار ریاست جمهوری خود، ۶ ژانویه ۱۹۵۳، آیزنهاور با وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلستان که به شدت از کودتا جانبداری می‌کرد و به واشنگتن آمده بود، ملاقات و بی‌علاقگی خود نسبت به کودتا را به او اعلام کرد. او شکایت کرد که مساعی انگلستان برای وارد کردن پای آمریکا به مشکلات خود در ایران دردی را دوا نمی‌کند جز اینکه «به مصدق فرصت دهد ما آمریکاییان را متهم کند که برای یک کشور ضعیف شریک شما شدیم» (Elm, 1992: 277). چرچیل که می‌دانست با توجه به قدرت رئیس جمهوری آمریکا، بدون حمایت آیزنهاور، سازمان سیا هرگز نمی‌توانست در زمینه کودتا کاری کند و نه دولت انگلستان، زیرکانه موضوع مذاکره با آیزنهاور را تغییر داد. او مجاب کردن آیزنهاور را به زمانی دیگر گذاشت.

این زمان در ۲۸ فوریه ۱۹۵۳ (اوایل سال ۱۳۳۲) فراهم آمد، که طی آن ایرانیان هوادار انگلیس شایع کردند که مصدق قصد بیرون کردن شاه از ایران را دارد و همزمان، گروه‌های مورد حمایت انگلیس، تظاهرات خشونت‌آمیزی را در تهران ترتیب دادند. برادران دالس این تظاهرات را بهانه گرفتند و بار دیگر به آیزنهاور گفتند که چنانچه در ایران مداخله نشود، پیروزی کمونیست‌ها در ایران قطعی می‌شود و این کشور در آستانه فروپاشی قرار می‌گیرد (Elm, 1992: 277). آیزنهاور اطلاع نداشت که آن خشونت‌های خیابانی ایرانیان نه واقعی، بلکه بیشتر توطئه ایرانیان عمال انگلیس بود. حتی لوی هندرسون، سفیر آمریکا در تهران، انگار تحت دستور قرار گرفته بود که آدمی بی‌غرض و صادق نباشد (Kinzer, 2008: 157). اما در

تهران هویت آن گروه‌ها حتی برای مردم عادی معلوم بود. آنان توده‌ای‌های ظاهری و مورد حمایت انگلیس معروف به «توده نفتی» بودند.

با این همه، حتی بعد از این اغتشاشات، هفته‌ها طول کشید تا آیزنهاور سرانجام با انگلیس و مشاوران خود موافقت کند و تایید ضمنی خود را از توطئه کودتا اعلام نماید، هر چند با توجه به حساسیت فوق العاده اوضاع، تایید ضمنی برای آیزنهاور کافی نبود. بهر حال، در ۱۴ ژوئن ۱۹۵۳، آلن دالس، رئیس سازمان سیا، آیزنهاور را ملاقات و سعی کرد که اوضاع ایران را به صورت خیلی مختصر و شسته و رفته به رئیس جمهور اطلاع دهد (Pardos, 1986: 95).

در واقع، این اطلاعات آلن دالس به آیزنهاور بود که او را سرانجام به حمایت از طرح توطئه واداشت. به دنبال کودتا، دولتمردان آمریکایی اصرار ورزیدند که ژنرال فضل‌ا... زاهدی به نخست وزیری گمارده شود (Houghton, 2001: 66). به عبارت دیگر، انتصاب زاهدی به نخست وزیری نه روزها قبل از کودتای ۲۸ مرداد بود و نه صرفاً توسط شاه صورت گرفت. سازمان سیا، نیز یک تشکیلات جدید اطلاعاتی به نام «سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)» را بر اساس الگوی خود در ایران ایجاد کرد و تقریباً تمامی کارکنان نسل اول آنرا کارآموزی داد (Gasiorowski, 1991: 118).

۵. کندی و شاه

سال ۱۹۶۰، سال انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود و شاه روند انتخابات در آن سال را به دقت زیر نظر داشت. حتی این شایعه در واشنگتن وجود داشت که شاه، که هوادار ریچارد نیکسون و پیروزی جمهوری خواهان بود، مبلغ یک میلیون دلار را به تشکیلات انتخابی ریچارد نیکسون اعطاء کرده بود. اگر در نظر آوریم که الیزابت تیلور برای بازی در فیلم کلئوپاترا در سال ۱۹۶۰ یک میلیون دلار دستمزد گرفت، که بالاترین دستمزد یک هنرپیشه تا آن زمان بود، و یا جان کندی، که پدرش از ابرثروتمندان آمریکا بود، یک میلیون دلار برای انتخابات ریاست جمهوری خود هزینه کرد، که بالاترین هزینه انتخاباتی در تاریخ آمریکا تا سال ۱۹۶۰ بود، در می‌یابیم که کمک مالی شاه به تشکیلات انتخاباتی نیکسون چه معنی می‌داد.

پس از اینکه کندی کاندیدای دموکرات‌ها در رقابت نزدیکی با نیکسون در انتخابات برنده شد، شاه به شدت نگران گردید. از سوی دیگر، با رفتن جمهوری خواهان و آمدن دموکرات‌ها، میزان مخالفت‌ها و ناآرامی‌های داخلی در ایران نسبت به شاه افزایش یافت، به میزانی که حتی

در همان ماه‌های اول سال ۱۹۶۱ که کندی به کاخ سفید رفته بود، بسیاری از افراد با نفوذ در داخل و خارج دولت او از احتمال در دسر در ایران هشدار می‌دادند (بیل، ۱۹۷۱: ۲۱۹).

جان کندی مشربی لیبرالی و در حد آرمان‌گرا داشت و پس از روی کار آمدن به انتقاد و نکوهش از شاه به دلیل بی‌توجهی او به دموکراسی و رفاه مردم پرداخت. این رویه کاملاً جدید و متفاوتی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به دولت آیزنهاور بود و با شیوه حکومتی متمرکز و نظامی - محور شاه سازگاری نداشت. دولت کندی به توسعه اقتصادی و اصلاحات سیاسی بیشتر از گسترش توان نظامی تمایل داشت. او معتقد بود که در غیاب چنین تغییرات و تحولات، انقلاب واقعی ظاهر می‌شود که دیگر به هیچکس رحم نمی‌کند. به عنوان مثال در سخنرانی سال ۱۹۶۲ در کاخ سفید کندی هشدار داد، «آنان که انقلاب صلح آمیز را غیرممکن می‌دانند انقلاب خشن را امری گریزناپذیر می‌کنند» (Kennedy, Address..., March 13, 1962).

اولین تماس کندی با شاه کمتر از سه ماه پس از روی کار آمدن و در اوایل ماه مارس سال ۱۹۶۱ بود. شاه سپهبد تیمور بختیار، اولین رئیس ساواک، را با نامه‌ای به کندی برای جلب کمک اقتصادی و نظامی آمریکا به ایران به واشنگتن فرستاده بود. بختیار از نظامیان سرکوب‌گر بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بود و شهرت خوبی نزد دموکرات‌های آمریکا نداشت. کندی در ملاقات بسیار سرد خود با بختیار به جای خوش آمدگویی، گفت آورل‌هاریمن، مشاور خود را، برای صحبت با شاه به ایران می‌فرستد و در واقع، با مطرح کردن دیدار آینده مقامات آمریکایی با مقامات تهران، سفر بختیار را کم اهمیت جلوه داد. یک هفته بعد هاریمن به تهران سفر کرد و در ۱۳ ماه مارس با شاه ملاقات نمود، اما در زمینه کمک نظامی اطمینانی به شاه نداد (بیل، ۱۹۷۱: ۲۲۶-۲۲۷). بدین ترتیب، شاه اطمینان پیدا کرد که مواضع کندی خطر جدی علیه او می‌باشد. از سوی دیگر، در کابینه کندی نیز بر سر چگونگی برخورد با شاه شکاف عمده‌ای وجود داشت. برخلاف همیشه، وزارت خارجه آمریکا و به ویژه دین راسک، وزیر امور خارجه، هوادار تقویت پیوندهای واشنگتن با شاه بود؛ اما ستاد مشترک آمریکا هشدار می‌داد که «اگر برای شاه احتمال سقوط پیش بیاید، واشنگتن وظیفه دارد از او فاصله بگیرد» (Summitt, Autumn 2004: 564).

کندی بر خلاف دولت آیزنهاور، که کمک‌های آمریکا به ایران را به دنباله روی شاه از موضع قوی ضد شوروی ربط داده بود، اعطای کمک به ایران را به پی‌گیری اصلاحات در ایران و حتی نخست‌وزیری علی‌امینی منوط کرد (Summitt, Autumn 2004: 560-1).

تحت فشارهای کندی، علی امینی در ۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ (آوریل ۱۹۶۱) به نخست وزیری منصوب شد. امینی در طول چهارده ماه برنامه اصلاحات را به اجرا گذاشت، که مهم ترین بخش آن قانون اصلاحات ارضی بود (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

امینی توانست کمک قبل توجهی در حدود ۸۰ میلیون دلار وام اقتصادی و ۷۷ میلیون دلار وام در سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۶۲ و تعداد معتنا بهی از برنامه‌های همیاری را از آمریکا دریافت کند. در مقابل، کندی سرسختانه شاه را تحت فشار گذاشت تا، به جای پرورش وسواس فکری و نگرانی دیرین خود نسبت به تهدید خارجی و خطر داخلی، از اصلاحات امینی حمایت همه جانبه کند. دولت کندی توانست شاه بی‌میل و ناراضی را قانع کند که میزان نفرت ارتش ایران را از ۲۴۰ هزار نفر به ۱۵۰ هزار کاهش دهد. واشنگتن کمک‌های نظامی خود را به ایران کاهش داد، به طوری که از ۸۵ میلیون دلار در سال ۱۹۶۰ به ۶/۵۸ میلیون دلار در سال ۱۹۶۲ رسیده بود. در زمان کندی، حتی سازمان سیا اندکی از ساواک فاصله گرفت و هیات آموزشی خود را به آمریکا بازگرداند (Summitt, 2004: 560-2).

اما دکتر امینی نه از حمایت دربار و در راس آن شاه برخوردار بود و نه افکار عمومی ایرانیان را در پشتیبانی از خود داشت. درباریان امینی را شخص اصلاحات - محور، به ویژه نسبت به روستاییان، می‌دانستند و شاه، امینی را تهدیدی علیه موقعیت و محبوبیت خود در میان مردم می‌دید. افکار عمومی مردم ایران نیز امینی را سازش کننده با نیروهای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ می‌نگریست و نسبت به او کینه داشت (Alexander and Nanes, 1980: 317).

در زمان نخست وزیری امینی، به دلیل شکسته شدن اقتدار سنتی اربابان در روستاها و توزیع بخشی از زمین‌هایشان میان روعایا، روستاییان ایران نسبت به حقوق خود آگاهی بیشتری پیدا کردند و انتظارات شان برای یک زندگی بهتر برای خود و خانواده اشان افزایش یافت. اما آنان در کل نیروی تاثیرگذار در ایران نبودند.

سرانجام، مخالفت‌های داخلی فوق علیه امینی همراه با صداهایی در مخالفت با امینی در دولت آمریکا، کندی را بر آن داشت که به اصطلاح، از خیر امینی در گذرد. سقوط امینی را می‌توان با توجه به این گفته الکسی دوتاکوویل توضیح داد. همان طور که الکسی دوتاکوویل می‌گوید «تنها دیکتاتورهایی که موضع خود را ملایم کردند و به آزادیخواهی روی آوردند، در معرض خطرند»، ایران تن به اصلاحات سیاسی داده در اوایل دهه ۱۹۶۰، گرفتار ناآرامی‌ها و التهابات سیاسی شد و از قضا خود امینی هم از آن در امان نبود. اعتراض‌ها علیه امینی به خاطر

خط مشی های روسای جمهوری آمریکا نسبت به شاه...

گفتگوهای او با کنسرسیوم - موسوم به مذاکرات امینی - پیچ پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. با ادامه تظاهرات و ناآرامی‌ها، امینی حمایت طبقه متوسط و روشنفکران را از دست داد. در نتیجه، کندی هم از او قطع امید کرد. بعد نوبت به شاه رسید که ضربه نهایی را به او زد و وی را از نخست وزیری معزول کند.

در دو سال آخر عمر کندی، مناسبات متقابل کندی و شاه نه تنها بهبود نیافت که سردتر هم شد. تحلیل محتوای مبادله پیام‌ها میان این دو رهبر چنین نتیجه‌گیری را ارائه می‌دهد. به عنوان مثال، در پیام تبریک کندی به شاه در مورد برگزاری موفقیت آمیز همه پرسی (فراندوم) ۶ بهمن ۱۳۴۱، کندی از موفقیت‌های شاه در جامه عمل پوشانیدن به شیوه حکومتی کثرت‌گرا و بهتر کردن وضع زندگی مردم در راستای نوسازی صحبت کرده در حالیکه در پیام متقابل شاه از فرصت ارسال پیام برای تحسین خویشتن و لغزپرانی به رئیس جمهور آمریکا بهره گرفته است؛ گوئی پیام را دیگر مقامات ایرانی برایش نوشته بودند که طبق فرهنگ سیاسی ایرانی حتماً بایستی از آوردن جملات تعارف آمیز نسبت به شاه چیزی را کم نیاورده باشند. پیام تبریک کندی به شاه که در ۱۳ فوریه ۱۹۶۳ منتشر شد، به صورت زیر است:

تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۶۳

عالیحضرت همایونی، شاهنشاه ایران

پیروزی شما را در برگزاری فراندوم تاریخی روز شنبه تبریک می‌گویم. معاون رئیس جمهوری جانسون در پی دیدار خود از ایران در ماه اوت گذشته از استقبال گرم مردم شما از وی و از عزم راسخ آنان برای پیشبرد برنامه نوسازی به طور گسترده با من صحبت کرده است. بنابراین، باعث دلگرمی است که دریابیم اکثریت گسترده‌ای، رهبری شما را در قالب اراده خود به صورتی روشن و علنی ابراز داشته اند. این حمایت و پشتیبانی باید اعتماد شما را به درست بودن راه خود تجدید کند و عزم شما را برای رهبری ایران در کسب دستاوردهای بیشتر برای مبارزه در بهتر کردن وضع زندگی بیشترین مردم شما تقویت نماید.

جان اف. کندی

نامه شاه به کندی

سپاس بسیار برای پیام تبریک آکنده از مهربانی شما. نتیجه همه‌پرسی تقریباً ۱۰۰ درصد البته نشانگر تایید قلبی مردم ایران از اصلاحات اساسی من است. این نتایج، اعتقاد من را که همواره

به توانایی تشخیص آنان و حمایتشان از تصمیم من برای بالابردن سطح زندگی شان افزایش داد.

اگرچه ما به تاریخ شکوهمند گذشته خود افتخار می‌کنیم، به آینده نیز به خصوص نظر داریم تا سعی کنیم دوشادوش بیشتر ملت‌های آزاد و خوشحال و پیشرو جهان گام برداریم. میدانم که در پیاده کردن برنامه توسعه اجتماعی و اقتصادی می‌توانیم روی همدردی دوستان آمریکایی‌مان حساب کنیم.

با تقدیم احترامات

محمد رضا پهلوی

(Kennedy's Exchange of Messages With the Shah of Iran, February 13, 1963)

اخباری که اخیراً در ارتباط با سیاست آمریکا در قبال شاه در دوره کوتاه ریاست جمهوری جان کندی از اسناد طبقه بندی شده به بیرون نشت کرده، مناسبات آمریکا با شاه را در ابهام و گنگی بیشتری فرو برده است. بی. بی. سی. فارسی در ۱۲ خرداد ۱۳۹۵ / اول ژوئن ۲۰۱۶ مدعی شد به اسنادی دست یافته دال بر «تماس‌های سرّی آیت‌الله خمینی با دولت‌های جان اف. کندی و جیمی کارتر». بخشی از این اسناد مربوط به تماس ادعایی امام با سفارت آمریکا در ۱۵ آبان ۱۳۴۲ و بخشی دیگر مربوط به دوران انقلاب است (بی. بی. سی. فارسی در ۱۲ خرداد ۱۳۹۵).

ادعای بی. بی. سی. در مورد «تماس سرّی» امام خمینی(ره) با دولت کندی شامل سندی می‌باشد حاکی از این که در ۷ نوامبر ۱۹۶۳ (۱۵ آبان ۱۳۴۲)، ۱۰ روز قبل از سفر لئونید برژنف رهبر شوروی به ایران، امام خمینی(ره) از طریق فردی بنام حاج میرزا خلیل کمره‌ای پیامی شفاهی برای سفارت آمریکا در تهران ارسال کرده با این مضمون که او با منافع آمریکا در ایران مخالفتی نداشته و بر عکس، اعتقاد داشته که حضور آمریکا در ایران برای ایجاد توازن در برابر شوروی و احتمالاً نفوذ بریتانیا ضرورت دارد و همچنین اعتقادش را درباره همکاری نزدیک اسلام و سایر ادیان جهان به ویژه مسیحیت اعلام کرده است. به نظر می‌رسد که احتمالاً برادران کندی، هنوز به تحولات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در ایران می‌اندیشیدند و یا هنوز اندیشه کنار گذاشتن شاه را برای حل مسایل اقتصادی ایران، کاملاً از سر خود بیرون نکرده بودند. ولی به هر تقدیر، ۱۵ روز بعد از این تماس ادعایی، در ۲۳ نوامبر ۱۹۶۳ (۱ آذر ۱۳۴۲) جان کندی در

دالاس تگزاس ترور شد و همه سیاست‌های وی، از جمله تماس ادعایی امام با وی، برای همیشه تحت‌الشعاع کشته شدن او قرار گرفت.

۶. لیندون بی. جانسون و شاه

پس از ترور کندی در ۲۳ نوامبر ۱۹۶۳ جانسون جانشین او شد. جانسون، همچون کندی، دیدگاهی آرمان‌گرایانه و ایده‌آلیستی داشت، اما برخلاف کندی، این دیدگاه صرفاً برای ساختن آمریکا، به عنوان جایی بهتر برای نژادها و قومیت‌های مختلف بود و نه برای خارج از آمریکا، که اگر جانسون می‌خواست به آن جاها توجه کند، اطلاع مشخصی از آنها نداشت. بنابراین، او برخلاف جان کندی، توانایی و ابتکار چندانی برای تقویت روابط خارجی آمریکا نداشت. در مورد ایران، عامل عمده تعیین‌کننده در سیاست جانسون، روابط شخصی او با شاه بود و نه علاقه و توجه خاص او به بهبود زندگی مردم ایران. این برعکس دوره کوتاه مدت جان کندی بود که سیاستش نه توجهی به موقعیت شاه، بلکه علاقمند برای اجرای اصلاحات در راستای بهبود زندگی عامه مردم بود. دو دلیل عمده رفتار متفاوت جانسون با کندی را در قبال شاه توضیح می‌دهند:

الف) جانسون، مثل بسیاری از هم‌ایالتی‌های تگزاسی خود، به شدت محافظه‌کار بود و اول، اعتقاد راسخ به عملکرد قدرت نظامی داشت و سپس، به توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و اصلاحات سیاسی علاقه نشان می‌داد. از سوی دیگر، او با شاه هم‌عقیده بود که ایران نیاز امنیتی دارد که آن هم با قدرت نظامی تامین می‌شود. با توجه به این دیدگاه مشترک جانسون با شاه بود که در دوران او بر عکس زمان کندی، تمامی تماس‌های دولت آمریکا با مخالفان شاه متوقف شد؛ جانسون نمی‌خواست خطر رنجاندن خاطر شاه، متحد وفادار آمریکا، را بپذیرد. این موضوع تقریباً به صورت یک قانون در آمده بود که: در زمان روسای جمهور از حزب دموکرات، به استثنای لیندون جانسون، مقامات مختلف آمریکایی رابطه گسترده‌ای با مخالفان شاه برقرار می‌کردند؛ اما در زمان روسای جمهور از حزب جمهوریخواه، همه رابطه گسترده مقامات مختلف آمریکایی با مخالفان شاه قطع می‌شد. جانسون اگرچه دموکرات بود، اما گرایش سیاسی او به جمهوریخواهان بسیار نزدیک بود.

ب) دلیل دیگر سیاست جانسون در طرفداری از شاه دلمشغولی دولت او به جنگ ویتنام بود، جنگی که از نظر بین‌المللی بسیار بحث‌انگیز و دردناک می‌نمود. بنابراین جانسون همین

که می‌دید برخی از دولت‌های جهان سوم طرفدار آمریکا، چون ایران، از ثبات سیاسی برخوردارند راضی و شاکر بود و نمی‌خواست که به اصطلاح، سری را که درد نمی‌کند، ببندد. جنگ ویتنام، بیشتر اوقات جانسون را به خود اختصاص می‌داد و کمتر زمانی برای بررسی دیگر امور خارجی برای او باقی می‌گذاشت. دولت جانسون که روز به روز ذهن و حواس خود را بیشتر به ویتنام متوجه می‌کرد، فرصت چندانی نداشت تا بخواهد مانند جان کندی با شاه ایران مخالفت کند. بنابراین، حکومت لیندون جانسون سرآغاز بهبود جدی روابط ایران و آمریکا بود.

البته، چهره‌های سیاسی و حقوقی مهمی مانند بنجامین رید، معاون وزارت امور خارجه و ویلیام آ. داگلاس^۱ قاضی دیوان عالی آمریکا نسبت به این سیاست حمایتی جانسون نسبت به شاه انتقاد و اعتراض می‌کردند. آنان ایران را می‌شناختند و نگران اوضاع این کشور بودند. همچنین کسانی چون ویلیام میلر، لاری سیماکیس و آرچی ام. بولستر^۲ از تحلیل‌گران امور ایران در وزارت امور خارجه آمریکا نیز پیش‌بینی کرده بودند که ایران در آینده با مشکلاتی دست‌به‌گریبان خواهد شد و این نکته را به رؤسای خود گفته بودند. این سه تن، که در دوران سفارت جولیوس هلمز در تهران خدمت کرده بودند، درباره آینده ایران با ادامه حکومت و رهبری شاه نگرانی داشتند. ولی نظریات آنان مورد توجه رؤسایشان قرار نگرفت.

در مقابل، بسیاری از سیاستمداران آمریکایی، از جمله، رابرت مک نامارا، وزیر دفاع آمریکا، مک جرج باندی و والت روستو، مشاور قبلی و بعدی رئیس جمهوری در شورای امنیت ملی و دیوید لیلیانتال^۳، مدیر سازمان توسعه و منابع، از سیاست جانسون در قبال شاه حمایت می‌کردند. لیلیانتال، که ستایشگر شاه و در واقع، تسهیل‌کننده اهداف (لابی) او در کاخ سفید بود، در کتاب ژورنال خود می‌نویسد: یک بار پس از ملاقات با جانسون، در ۱۶ ژوئن ۱۹۶۴ و صحبت در باره اهداف و امکانات شاه، رئیس‌جمهور چنان به وجد آمده بود که گفت «دیو، وضع ایران، تقریباً از هر جای دیگر جهان بهتر است» (Lilienthal, 1964:67).

این سیاست جدید آمریکا تحت رهبری لیندون جانسون برای شاه فرصتی به وجود آورد که به نمایندگی از نظامیان هوادار خود قدرت طلبی را در مناسبات با آمریکا دنبال و دولتمردان آن کشور را ترغیب نماید تجهیزات و تسلیحات نظامی پیشرفته‌تر را به ایران صادر کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۳-۳۴۲).

1. Benyamin Reed and William O. Douglas

2. William Miller, Larry Semakes and Archech M. Bolster

3. Robert McNamara, McGeorge Bundy, Walter Rostow and David Lilienthal

کمتر از دوماه بعد از ترور کندی، در ماه ژانویه ۱۹۶۴، شاه نامه ای به جانسون نوشت و در آن ضمن اشاره به تهدید اعراب علیه ایران، اظهار داشت که برنامه ۵ ساله نظامی آمریکا برای ایران که در زمان کندی در سال ۱۹۶۲ تهیه شده بود، ناقص است و خواستار برنامه جدیدی شد که در واقع نوسازی نظامی ایران بود. دولت جانسون نظر شاه را پذیرفت؛ اما، در جریان گفتگوهای متعاقب برای برنامه نوسازی نظامی، مقامات آمریکایی ابراز نگرانی کردند که برنامه درخواستی شاه، به توسعه اقتصادی ایران زیان می‌رساند. شاه، برعکس، اصرار نمود که افزایش درآمد نفتی این کار را امکان پذیر ساخته که افزایش درآمد نفتی پرداخت مخارج خریدهای تسلیحاتی را بدون ضربه زدن به پیشرفت اقتصادی ایران تامین کند.

سرانجام، در ماه ژوئیه ۱۹۶۴، دولت آمریکا تسلیم شد و یک یادداشت تفاهم جدید برای نوسازی نظامی ایران را با این کشور امضاء کرد. البته، دولتمردان آمریکا هنوز نگران تهدیدهای بالقوه علیه رژیم شاه بودند؛ اما گزارش‌های مراجع اطلاعاتی و سفارت آمریکا در اوایل سال ۱۹۶۴ هیچ تهدیدی علیه امنیت داخلی ایران را در آینده قابل پیش بینی محتمل نمی‌دیدند. در پاییز ۱۹۶۴، دولت ایران برای ترغیب آمریکاییان به افزایش صادرات تسلیحاتی و نظامی خود به ایران دست به اقدامی زد که نظیر آن در پی شکست‌های قاجارها از روسیه در قرارداد ترکمانچای و از انگلستان در قرارداد پاریس رخ داده بود و دولت رضاشاه لغو آن را از افتخارات خود در روابط خارجی می‌دانست. در ۱۳ اکتبر این سال، مجلس شورای ملی قانونی را گذراند که طی آن پرسنل نظامی آمریکا و وابستگان آنان از ایمنی دیپلماتیک کامل برخوردار می‌شدند (Pfau, 1974: 151).

این قانون در عمل پرسنل نظامی آمریکا را در صورت انجام عمل خلاف در محاکمه در دادگاه‌های ایرانی معاف می‌کرد و در واقع، همان قانون کاپیتولاسیون بود. وضع قانون کاپیتولاسیون بلافاصله اعتراض‌های زیادی را میان بسیاری از گروه‌های ایرانی از طیف‌های مختلف سیاسی برانگیخت و دوازده روز دیگر، زمانی که دولت شاه ۲۰۰ میلیون دلار وام را از آمریکا قبول کرد که در حکم پاداش گذراندن قانون کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی بود، این اعتراض‌ها شدت بیشتری به خود گرفت (Pryor, 1978: 88).

علی رغم گرمی در روابط شاه و دولت جانسون، در سال مالی ۱۹۶۶-۱۹۶۵ فروش سلاح‌های مورد درخواست شاه با مخالفت‌هایی در کنگره و مطبوعات آمریکا رو به رو شد. از سوی دیگر، شاه با کنسرسیوم نفت بر سر بالا بردن میزان خرید نفت، کشمکش پیدا کرد. در ایران

هم در این زمان، سیاست دوگانه‌ای^۱ در برابر آمریکا دنبال شد. این سیاست‌ها در مطبوعات و مطالب انتشاراتی آن زمان بازتاب عمده‌ای داشتند. به عنوان مثال،

الف) انتقادهای شدید و بی سابقه‌ای از سیاست خارجی دولت آمریکا در برخی از مطبوعات ایران ظاهر شدند. مجله‌های فردوسی، خواندنی‌ها و تهران مصور، در مقالاتی سیاست آمریکا در ویتنام و آسیای جنوب شرقی را به انتقاد می‌گرفتند.

ب) در سال ۱۳۴۴ دکتر مهدی بهار نیز کتاب میراث خوار استعمار را منتشر کرد، که سیاست آمریکا در آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی را به نحو بی‌سابقه‌ای مورد انتقاد و حمله قرار داده بود. کتاب ۶۵۰ صفحه‌ای بهار، با استقبال فراوان مردم رو به رو شد و چند هزار نسخه آن به فروش رفت. در سال ۱۳۴۵ مهدی بهار در مقالاتی که در پنج شماره مجله تهران مصور منتشر کرد، آمریکا را به عنوان قدرت استعماری و پشتیبان شرکت‌های بزرگ نفتی معرفی، و آن شرکت‌ها را عامل به قدرت رسیدن مصدق و پیدایش جنبش ملی ایران دانست (نجاتی، ۱۳۸۴: ۳۳۷).

در آن زمان، علاوه بر نوشته‌های فوق، نوشته‌های بسیاری توسط روشنفکران در قالب مقالات روزنامه‌ای یا کتاب در انتقاد، طنز و هجو سیاست‌های آمریکا انتشار می‌یافت. همزمان با این حملات بی‌سابقه به آمریکا، شاه اعلام داشت که درصدد بهبود روابط سیاسی و تجاری ایران با دولت شوروی و کشورهای اروپای شرقی می‌باشد. به نظر می‌رسید که هدف همه این‌ها وارد آوردن فشار به آمریکا برای دریافت جنگ افزارهای بیشتر بود.

جلد ۲۲ ام اسناد روابط خارجی ایالات متحده، که وقایع مربوط به ایران در سال‌های ۶۸-۱۹۶۴ را پوشش داده است و در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹ توسط وزارت خارجه آمریکا منتشر شد، پرده را از روی برخی از اتفاقات عجیب و غریب در مناسبات واشنگتن و شاه در سال‌های ریاست جمهوری لیندون جانسون برداشته است. این اسناد، دو دلمشغولی عمده آمریکا در این دوره را اهمیت استراتژیک ایران و ثبات رژیم شاه در بلندمدت شمرده و از حمایت دولت آمریکا از شاه و سیاست تحکیم امنیت داخلی از طریق تشویق برنامه اصلاحات بلندمدت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - انقلاب سفید- سخن می‌گفتند. این اسناد روابط شخصی جانسون با شاه را نزدیک تر از رابطه کندی با شاه ارزیابی و از مکاتبات دوستانه میان دو رهبر یاد کرده و حتی به اشتباه شمار ملاقات‌ها میان آن دو را، که دوبار بود، سه بار اعلام کرده بودند. با این همه، این اسناد از

وجود اشتباهی پایان ناپذیر شاه برای سلاح‌های بیشتر و جدیدتر به عنوان «تنها استخوان لای زخم» میان دو کشور، یاد کرده بودند. اصرار شاه به اختصاص دادن هر چه بیشتر درآمد نفت به خرید سلاح، با اهداف سیاست خارجی آمریکا برای اصلاحات و توسعه اقتصادی ایران جهت مهار ناآرامی‌ها و یا انقلاب در ایران برخورد داشت. در این اسناد آمده است که شاه آماده شده بود که از شوروی سلاح خریداری کند؛ تا زمانی که آمریکا به وی هشدار داد که این کار او واکنش شدید آمریکا را به دنبال دارد. اما در مذاکرات متعاقب هشدار آمریکا، شاه آمریکاییان را مطمئن ساخت که سلاح‌های بسیار پیشرفته را از شوروی خریداری نکند. (یعنی فقط سلاح‌های معمولی، خودروهای نظامی، و سایر کالاهای مرتبط با نظامیان را از شوروی خریداری کند). به هر حال، به رغم مخالفت‌های چند تن از سناتورها، که در راس آن‌ها ویلیام فولبرایت رئیس کمیته خارجی سنای آمریکا قرار داشت، دولت جانسون سرانجام در سال ۱۹۶۶ با فروش دو اسکادران هواپیمای اف - ۴ (هر اسکادران ۱۶ فروند) و جنگ افزارهای دیگر، تحت شرایطی موافقت کرد.

در ماه مه ۱۹۶۸، جانسون یک اعتبار ۶ ساله برای فروش اسلحه، به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار، را در اختیار ایران قرار داد. این به مفهوم آن بود که تا سال ۱۹۷۴ ایران می‌توانست سالانه مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار اسلحه از آمریکا خریداری کند. البته از سال ۱۹۶۹ به بعد جانسون رئیس جمهور آمریکا نبود ولی مجوز فروش تسلیحاتی او برای ایران، فارغ از فروش‌های تسلیحاتی روسای جمهور بعدی از جانسون، کماکان اعتبار داشت (Office of the Historian, 1999).

از جمله ملاحظاتی که پشت سر حمایت‌های تسلیحاتی واشنگتن از شاه بودند، دلایل عمده زیر را می‌توان نام برد:

الف) پشتیبانی شاه از سیاست خاورمیانه ای آمریکا به ویژه در مقابله با سیاست غرب ستیزی جمال عبدالناصر رئیس جمهوری وقت مصر؛

ب) رابطه نزدیک ایران با اسرائیل، دوست و متحد آمریکا؛

پ) عزم شاه برای پر کردن خلا ناشی از خروج نیروهای نظامی انگلیس از منطقه خلیج فارس و به دست گرفتن مسؤلیت حفظ ثبات و امنیت آن منطقه.

۷. رابطه نیکسون و شاه

قبل از ریاست جمهوری ریچارد نیکسون، ایران بزرگترین کشور خریدار اسلحه از آمریکا در جهان بود (McGlinchey, 2013). با این همه، شاه روی کار آمدن نیکسون و شروع کار او را فرصتی بزرگ برای نفس راحت کشیدن از دست حزب دموکرات آمریکا دانست. در دولت جمهوری خواه نیکسون، روابط آمریکا با شاه روال کاملاً جدیدی به خود گرفت که بر پایه «دکترین نیکسون»، زیرمجموعه «دکترین گوام» در ۱۹۶۹، بود؛ آموزه‌ای حاکی از اینکه کشورهای آسیایی از آن پس مسائل امنیتی فیما بین را خودشان حل و فصل کنند، و آمریکا فقط تسلیحات لازم را در اختیار آنان قرار می‌دهد. در دکترین نیکسون قرار شد ایران نظم و ثبات در منطقه خلیج فارس را از نقطه نظر نظامی بر عهده گیرد و مخارج آن هم به اصطلاح از «کیسه خلیفه»، عربستان سعودی، پرداخت شود.

دکترین نیکسون و ایده ژاندارمی خلیج فارس ایران، در واقع، از یک سو، شخصیت استیلا طلب (هژمونی خواه) شاه را تغذیه می‌کرد و از سوی دیگر، در راستای تأمین نیاز آمریکا به فروش تسلیحات خود قرار داشت. جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و چندین برابر شدن قیمت نفت، درآمد هنگفتی را در اختیار شاه قرار داد و بودجه لازم را برای خرید اسلحه در اختیار او قرار داده بود! با رشد قدرت نظامی ایران، هم‌زمان با آغاز تنش‌زدایی (دتانت) بین دو ابرقدرت و خروج نیروهای نظامی انگلستان از خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۷۰، شاه توانست جاه‌طلبی‌های خود را فعالانه‌تر دنبال کند (گازپورسکی، ۱۳۷۱: ۳۴۶).

تنها دو ماه پس از شروع زمامداری نیکسون بود که مجلس سنای آمریکا در ۲۴ مارس ۱۹۷۰ لزوم ادامه فروش اسلحه به ایران را تصویب کرد و اعلام نمود که: شاه رهبری صلح جو و معتقد به حفظ صلح در منطقه و جهان است. چند روز بعد از این، کنفرانسی با حضور سیاستمداران آمریکایی به خاطر ارزیابی قدرت شاه در اوضاع منطقه در سفارت آمریکا در تهران تشکیل شد و در پایان آن الیوت ریچاردسون معاون وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد: آمریکا نقش بسیار مثبت و سازنده ایران در منطقه خاورمیانه را می‌ستاید و معتقد است که رهبری ایران در حفظ صلح و امنیت خلیج فارس اجازه می‌دهد که کشورهای این منطقه در ثبات و آرامش و آزادی کامل و به دور از هرگونه هراس به تحولات ملی خود ادامه دهند (فونتن، ۱۳۶۲: ۱۷۳-۱۷۲).

در ۳۱ مه ۱۹۶۹، ریچارد نیکسون رئیس جمهوری و هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی آمریکا، در راه بازگشت از یک اجلاس دو روزه سران در مسکو، از تهران دیدن کردند. در ملاقات با شاه، نیکسون این قول بی سابقه را به شاه داد که وی می تواند هرگونه سلاح غیرهسته ای را که مایل باشد از شرکت های اسلحه سازی آمریکا خریداری کند. از جمله این کالاهای نظامی، هواپیماهای بسیار پیچیده اف ۱۴ و اف ۱۵ بود. از آنجا که خرید اسلحه از کمپانی های آمریکایی توسط کشورهای خارجی نیاز به اجازه کنگره آمریکا را داشت، ریچارد نیکسون این حکم اجرایی^۱ را امضاء نمود که به موجب آن شاه ایران هر سلاح غیرهسته ای را که می خواست، می توانست بدون کسب اجازه از کنگره آمریکا از کارخانجات اسلحه سازی آمریکا خریداری کند. این حکم اجرایی فوق العاده، ایران را از جریان بررسی سفارشات تسلیحاتی در سنا و وزارت دفاع به طور مؤثر معاف می کرد (Shahedi, 2012).

از نظر نیکسون و کیسینجر منافع ایران و آمریکا وجوه مشترک بسیاری داشت. کیسینجر در این مورد چنین گفته بود: خط مشی آمریکا و سیاست ایران در مورد تمامی مسائل عمده بین المللی با هم موازی و تقویت کننده هم است. از دیدگاه کیسینجر شاه از نادرترین رهبران و یک هم پیمان بدون قید و شرط آمریکا بود (بیل، ۱۹۸۹: ۳۲۷).

آمریکا در دوران ریاست جمهوری نیکسون، سرمایه گذاری های عظیمی در ایران کرد، به طوری که در اواخر سال ۱۹۷۴ چهل و سه کمپانی سرمایه گذار آمریکایی در ایران فعالیت می کردند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۴۴).

پس از چندی، اشتیاق شاه برای خرید اسلحه از آمریکا به قدری بالا گرفت و به اصطلاح، آتش به قدری شور شد، که سرانجام صدای آشپز هم در آمد: سناتور هنری جکسون، رئیس کمیته نیروهای مسلح آمریکا، این گونه زبان به انتقاد گشود که «در تاریخ سابقه ندارد دولتی در زمان صلح تا این اندازه سلاح خریداری کرده باشد». آرت بوخوالد، فکاهی نویسنده آمریکایی در دهه ۱۹۷۰ نیز در یکی از فکاهی های خود خبر داده بود که «شاه ایران می خواهد هر چه را که در آسمان می پرد، خریداری کند!». همچنین، در یکی از سفرهای شاه به شوروی، در آن دهه الکسی گاسیگین، نخست وزیر شوروی با حیرت از او پرسیده بود، «چرا اینقدر سلاح می خرید؟ اگر برای ما است که بگذارید بگویم، کم است!». البته شاه در پاسخ او گفته بود، «به نظر می رسد که شما نمی خواهید ما به میزان عراقی ها سلاح داشته باشیم».

این فروش‌های تسلیحاتی آمریکا به ایران، که از سال ۱۹۷۲ تا سال ۱۹۷۹، به ۱۹/۵ میلیارد دلار رسیده بود، بخش عمده‌ای از مسایل بر سر راه موازنه پرداخت‌های آمریکا را حل می‌کرد (Bagby, 1999: 316). با به پایان رسیدن جنگ ویتنام، سلاح‌های ساخته شده برای این جنگ در کارخانه‌های اسلحه سازی آمریکا، روی دست آنها مانده بود و آمریکا نیاز به ایران داشت تا این سلاح‌ها را خریداری کند و فرصت جدید عمده‌ای برای خطوط تولید اسلحه ایجاد شود.

۸. جرالده فورده و شاه

تلاش نیکسون برای دستیابی به اسناد داخلی حزب دموکرات آمریکا در ارتباط با کاندیداهای انتخابات ۱۹۷۲، رسوایی واترگیت^۱، او را از دایره قدرت آمریکا بیرون کرد و جرالده فورده را به جایش نشانده. فورده عملگرا برای آرام کردن التهابات سیاسی در دولت آمریکا، نیکسون را عفو کرد و اعلام نمود سیاست‌های او ادامه پیدا می‌کند. فورده همچنین شماری از مقامات آمریکایی دوره نیکسون، از جمله هنری کیسینجر، را در پست‌های خود ابقا نمود.

با این همه، در دوران پس‌انیکسون، از تغییر و تحول عمده در سیاست خارجی آمریکا صحبت می‌شد. جنگ ویتنام و نارضایی وسیع مردم آمریکا، لزوم تغییر در سیاست خارجی این کشور را مطرح می‌کرد. مناسبات آمریکا با ایران نیز از این بادهای تغییر سیاسی در آمریکا در امان نماند، بادهایی که در واقع گاه‌شمار سقوط شاه از زمان ریاست جمهوری جرالده فورده را رقم زدند:

۸-۱. **نفث و تنش در مناسبات دو کشور:** در زمان ریاست جمهوری فورده روند افزایش قیمت نفث، که شاه در آن نقش اساسی داشت، تنش‌ها و انتقادهای زیادی را در آمریکا ایجاد کرد. این انتقادهای همراه با انتقاد مقامات آمریکایی از تک حزبی شدن ایران (حزب رستاخیز) صورت می‌گرفت (طلوعی، ۱۳۸۴: ۳۱۵).

۸-۲. **سرد شدن مناسبات آمریکا با ایران در ارتباط با فروش تسلیحاتی:** در سال ۱۹۷۴ کمپانی هواپیما سازی سازنده هواپیماهای مدرن «اف ۱۴» درصدد فروش این هواپیماها به ایران برآمد. اما کنگره، نگران از دستیابی شوروی به این گونه سلاح‌ها، با این فروش مخالفت

کرد. در سال ۱۹۷۴ قانون محدودیت کمک‌های خارجی به تصویب کنگره آمریکا رسید. به موجب این قانون، کنگره می‌توانست ظرف سی روز هر یک از معاملات فروش اسلحه را متوقف کند. سناتور هنری جکسون به کیسینجر، وزیر خارجه، توصیه کرد با امضای قرارداد ۱۹۷۵ بین ایران و عراق و کاهش بحران بین دو کشور، آمریکا در سیاست خود نسبت به ایران و نیز میزان فروش جنگ افزار به تهران تجدید نظر کند. چندی بعد گلین بلیتجن^۱ یکی از مقامات وزارت دفاع برای بررسی ظرفیت جذب و کاربرد سلاح‌های خریداری شده به تهران آمد. بلیتجن به زودی متوجه شد که اوضاع ایران و روال کار دولت شاه رضایت‌بخش نیست. وزارت دفاع پس از دریافت گزارش بلیتجن، یادداشتی در پایان سال ۱۹۷۵ تسلیم رئیس جمهور فورد کرد. در این یادداشت پیشنهاد شده بود، در سیاست آمریکا در مورد فروش جنگ‌افزار به ایران تجدیدنظر شود. اما وزارت خارجه و شورای امنیت ملی، که هر دو تحت مدیریت هنری کیسینجر بودند و موافق ادامه سیاست موجود، با پیشنهاد وزارت دفاع موافقت نکردند و این سلاح‌ها به ایران فروخته شد (روحانی، ۱۳۷۰: ۲۶۴). در واقع، موضوع فروش تسلیحاتی آمریکا به ایران از عوامل عمده بروز اختلاف میان جیمز شلزینگر، وزیر دفاع آمریکا و مخالف فروش تسلیحات به ایران، از یک سو، و هنری کیسینجر، وزیر خارجه و موافق فروش تسلیحات به ایران شد. زمانی که کیسینجر هشدار، به اصطلاح، «یا من، یا شلزینگر» را داد، فورد کیسینجر را حفظ کرد و عذر شلزینگر را خواست.

۸-۳. سرد شدن مناسبات آمریکا با ایران در ارتباط با بحران اقتصادی در ایران: سیاست اقتصادی متکی به درآمد نفت ایران، از سال ۱۹۷۴ به بعد، کند شد. دلایل متعددی برای این کندی وجود داشت، از جمله:

الف) اوج‌گیری تورم در اقتصاد جهانی موجب بالا رفتن بهای سلاح‌های سفارش شده قبلی و سفارش‌های جدید ایران شد.

ب) ثابت ماندن درآمد نفت در ایران، اجرای طرح‌های مهم با هزینه‌های زیاد نظیر جاده سازی، فرودگاه، اسکله‌ها و ... را به علت کمبود پول و پرسنل متخصص با وقفه روبرو کرد.

شاه برای فروش بیشتر نفت، در سال ۱۹۷۶ سپهبد حسن طوفانیان را به واشنگتن فرستاد. طوفانیان در دیدار با دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا، درخواست کرد بهای جنگ افزارهای مورد نیاز ایران کاسته شود و همچنین ایالات‌متحده نفت بیشتری از ایران خریداری

کند. طوفانیان تهدید کرد، چنانچه واشنگتن با خواست‌های شاه موافقت نکند، ایران سلاح مورد نیاز خود را از محل‌های دیگری خریداری می‌کند و به متحدین دیگری روی خواهد آورد. از سوی دیگر، شاه نیز به غرب هشدار داد و از کمپانی‌های نفت خواست به جبران نفت کمتری که از ایران می‌خرند، بهای بیشتری بپردازند. وزارت دفاع در پاسخ به تهدیدهای طوفانیان گفت: «آمریکا نمی‌تواند جنگ‌افزار بیشتری به ایران بفروشد و چنانچه تهران مایل به لغو قراردادهای موجود باشد، ایالات‌متحده بی‌درنگ با آن موافقت خواهد کرد» (روحانی، ۱۳۷۰: ۲۶۴).

۴-۸. **آمریکایی‌ها و فساد رژیم شاه:** در دوره کوتاه مدت ریاست جمهوری فورد، شاه، مدام آمریکایی‌ها را به حقه بازی، فریب‌کاری و اغفال دیگران متهم کرد، آمریکایی‌ها نیز فساد رژیم ایران را عامل نابسامانی‌ها می‌دانستند؛ اما مسئله فساد و رشوه‌ها که در معاملات خرید و فروش اسلحه اتفاق افتاده بود، نیز به بحران روابط دو کشور دامن زد. متعاقب انتقادات شاه از آمریکا، امیر عباس هویدا نخست‌وزیر نیز کمپانی‌های خارجی را به دلیل سوء اعمال و رفتارشان و مطبوعات غرب را به مناسبت انتقاد از رژیم ایران مورد حمله قرار داد. شاه که از پشتیبانی واشنگتن نسبت به خود تردید پیدا کرده بود به سیاست آمریکا خرده گرفت و گفت: «تنها راهی که واشنگتن می‌تواند، انتخاب کند ادامه فروش اسلحه یا آشفستگی در اوضاع منطقه است. من نگران پایین آمدن اعتبار ایالات‌متحده هستم. شما بیشتر به یک گول افلیج شباهت دارید. ما ده بازار دیگر برای تامین خواسته‌هایمان در اختیار داریم؛ هم اکنون کسانی هستند که در انتظار فرصت نشسته‌اند» (نجاتی، ۱۳۸۴: ۵۴۷).

۵-۸. **انتقاد از سیاست اختناق رژیم شاه:** مخالفت و انتقادهایی که در مطبوعات و کنگره آمریکا برای فروش جنگ‌افزار به ایران صورت گرفتند، روابط ایران و آمریکا و نیز سیاست اختناق و سرکوبگرانه رژیم شاه را در بر می‌گرفتند. در زمان ریاست جمهوری جerald فورد، در مطبوعات و رسانه‌های خبری آمریکا و سایر کشورهای غربی، ساواک ابزار اصلی اختناق و سرکوب مخالفان رژیم شاه معرفی می‌شد. در نتیجه، از اوایل سال ۱۹۷۶ روابط ایران و آمریکا به تدریج به سردی گرایید (الکساندر و نانز، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

با این همه، به نظر می‌رسید که شاه از همه تحولات آشکار فوق و تحولات دیگر در روابط واشنگتن با تهران در دوره سه ساله ریاست جمهوری جerald فورد، بی‌خبر بود. زیرا او تصور می‌کرد که دریچه سیاست آمریکا در قبال ایران هنوز بر پاشنه سابق (دوران نیکسون) می‌چرخد و آمریکاییان هنوز شیدای تدابیر و گرایش‌های ملوکانه او هستند. البته او خبر داشت

که در نتیجه رسوایی واترگیت، نیکسون سقوط کرده است؛ اما در عین حال تصور می‌کرد که در نتیجه سقوط نیکسون موضع آمریکا در قبال ایران ضعیف تر شده است و به فکر بهره‌برداری از آن افتاده بود.

۸-۶. روی آوردن شاه به برنامه هسته‌ای: از آنجا که شاه تنها دغدغه خاطری که داشت تسلیح کردن هر چه بیشتر ایران بود، پس بهره‌برداری کردن از تحولات پساواترگیت در آمریکا به مفهوم به دست آوردن سلاح‌های بیشتر از آن کشور بود. اما از آنجا که ایران طبق حکم حکومتی ریچارد نیکسون همه نوع سلاح متعارفی را می‌توانست خریداری کند بدون اینکه به اجازه کنگره آمریکا نیاز داشته باشد، پس شاه احتمالاً به فکر تهیه سلاح یا دانش فنی غیرمتعارفی افتاده بود. اما تهیه این سلاح‌ها ممنوع بود، پس شاه متوجه وارد کردن نیروگاه‌های هسته‌ای به ایران شده بود.

در این میان، جرال فورد و هنری کیسینجر، شاه را در این زمینه حمایت می‌کردند. فورد به صراحت اعلام کرده بود که گسترش تاسیسات هسته‌ای ایران هیچ گونه منع نظامی و امنیتی ندارد. (رئیس جمهور جرال فورد در سال ۱۹۷۶ با انتشار «یادداشت ۳۲۴ در مورد تصمیمات امنیت ملی» از برنامه بلند پروازانه هسته‌ای ایران، مبنی بر ساخت ۲۳ نیروگاه هسته‌ای، اعلام حمایت کرد (NSDM, 1969-77)).

این حمایت مقامات آمریکایی از برنامه هسته‌ای شاه موجب شد که کشورهای دیگر اروپایی هم وارد همکاری هسته‌ای با ایران شوند. فرانسه در سال ۱۹۷۴ برای ساختن تعدادی از راکتورهای هسته‌ای ایران و ساختن یک مرکز آموزشی هسته‌ای در اصفهان به ایران وارد و در سال ۱۹۷۷ یک قرارداد دو میلیارد دلاری میان ایران و فرانسه برای ساختن دو راکتور هسته‌ای امضا شد. آلمان نیز با ایران یک قرارداد برای ساختن دو راکتور هسته‌ای در نیروگاه بوشهر و بهره‌برداری از آن تا سال ۱۹۸۱ منعقد کرد. انگلیس نیز قرارداد دیگری را با ایران برای صادرات اورانیوم خام و تبدیل آن به UF6 منعقد نمود.

اما بر اساس اسناد آمریکایی که به تازگی از رده‌بندی محرمانه خارج شده و انتشار عمومی یافته‌اند، دولت جرال فورد همزمان با مذاکرات برای فروش راکتور اتمی به ایران، نگرانی‌های عمیقی از امکان دستیابی ایران به سلاح‌های اتمی ابراز داشته بود. آن زمان نگرانی اصلی آمریکا این بود که ایران بکوشد پلوتونیوم تولید کند که در دهه ۱۹۷۰ اصلی‌ترین ماده لازم برای ساخت سلاح‌های اتمی بود. این نگرانی‌ها در دولت فورد به قدری شدت گرفتند که باعث

شد آن دولت در مقابل خواسته‌های هسته‌ای شاه سرانجام دست رد بر سینه زند (Milani, 2010).

۹. جیمی کارتر و شاه

جیمی کارتر ابتدا به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری و بعد در مقام رئیس جمهور آمریکا، بر سیاست خارجی مبتنی بر اصول اخلاقی تاکید جدیدی گذاشت و این امر در تضاد آشکار با خط مشی‌های سیاست خارجی در دولت نیکسون قرار داشت. کارتر شیوه سیاست‌گذاری گذشته کاخ سفید را که چشم خود را بر نقض حقوق بشر دولت‌های متحد آمریکا می‌بست، مورد بازبینی قرار داد. این موضوع به ویژه در مورد کشورهای ایران، کره جنوبی، آرژانتین، آفریقای جنوبی و رودزیا (زیمبابوه) صدق می‌کرد.

جیمی کارتر در همان ماه‌های اولیه مبارزات خود این نکته را مخفی نکرد که سیاست روسای جمهوری سلف خود را در تسلیح بی‌امان دولت‌هایی که به «متنفذین منطقه ای»^۱ معروف و در بی توجهی به حقوق بشر شهروندان خود شهره آفاق بودند، ادامه نخواهد داد. کارتر استدلال می‌کرد که «آمریکا نمی‌تواند هم پیشگام صلح در جهان باشد و هم بزرگترین صادرکننده اسلحه در جهان»، و وعده داد که چنانچه در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود در راستای «تاکید بر صلح و کاهش تجارت اسلحه گام بر می‌دارد» (بیل، ۱۳۷۱: ۳۶۶).

کارتر در سخنرانی در مراسم شروع ریاست جمهوری خود در ۲۰ ژانویه ۱۹۷۷ باز بر اصول اخلاقی تاکید کرد و گفت: اصول اخلاقی ایجاب می‌کند که برای جوامعی ارجحیت قائل بشویم که در رعایت حقوق بشر با ما سهیم هستند (بیل، ۱۳۷۱: ۳۶۱).

جیمی کارتر با شروع کار به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا، وعده‌های انتخاباتی خود را به مرحله اجرا در آورد. او در ۱۳ مه ۱۹۷۷ یک حکم حکومتی^۲ را امضا کرد حاکی از این که آمریکا از این پس به کشورهای جهان سوم تسلیحات را به صورتی فقط استثنایی و تنها در راستای امنیت ملی آمریکا صادر می‌کند (Carter, PD-13). با همه این‌ها، میزان سلاح‌های فروخته شده آمریکا به ایران در اولین سال ریاست جمهوری جیمی کارتر در سال ۱۹۷۷ بیش از همه سال‌های گذشته بود (McGlinchey, 2013).

1. Regional Influential
2. Presidential Directive 13, PD-13

این نشان می‌دهد که خط مشی حقوق بشر کارتر در مورد ایران هرگز به طور جدی به کار گرفته نشد. به عنوان مثال، دولت کارتر علناً به شاه هشدار داده بود که پرونده حقوق بشر ایران باید بهبود یابد. اما در عمل نتوانست سرکوب‌گری‌های ساواک را کاهش دهد. شاید کارتر در این زمینه تحت تاثیر برژینیسکی بود که اهمیت خاورمیانه را در قالب نفت و جنگ سرد و کمونیسم می‌دید. این که در دولت کارتر بر سر برخورد با ایران به خاطر نقض حقوق بشر دودستگی وجود داشت (Millercenter.org/.../Carter-Foreign-Affairs).

این دو دستگی باعث شده بود که نگاه سنتی آمریکا به شاه، که در زمان حکومت دموکرات‌ها کارگزارانه و بر اساس قضاوت‌های شخصی رئیس جمهور راجع به شاه بود و همچنین نگاه ساختارگرایانه حزب جمهوریخواه، کارایی خود را از دست بدهد.

بسیاری از کارشناسان تعلل چند ماهه کارتر در اعزام ویلیام سولیوان به عنوان سفیر در ایران را، که تا ژوئیه ۱۹۷۷ به طول انجامید، به دلیل همین دودستگی می‌دانستند. حتی شاه، که فکر می‌کرد ایران به مقام یک متحد هم طراز با آمریکا و نه یک خویشاوند فقیر، اعتلاء یافته بود، نیامدن سفیر آمریکا را بسیار مشوش کننده می‌دید (استمپل، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

با توجه به این دودستگی بود که کارتر در سراسر تابستان و اوایل پاییز ۱۹۷۷، در حمایت از شاه موضع‌گیری‌هایی کرد، برخلاف اصولی که از آغاز ریاست جمهوری اعلام کرده بود. به عنوان مثال، دولت کارتر برای فروش هواپیماهای پیشرفته آواکس به ارزش ۱/۲۳ میلیارد دلار به دولت شاه اقدام نمود. این به وضوح حاکی از نقض تعهد اولیه محکم دولت کارتر در قبال رژیم شاه بود. تعهدی که کارتر با وجودی که قبلاً اعلام کرده بود، مصمم به کاهش معاملات تسلیحاتی آمریکا در همه جهان است، اما در مورد ایران استثناء قائل شد (بیل، ۱۳۷۱: ۳۶۹).

کارتر در سفر به ایران در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ و هنگام ملاقات با شاه، جمله ای را ادا کرد که به صورت یکی از پارادوکس‌های سیاسی بارز در قرن بیستم در آمد. او گفت، ایران مرهون شایستگی شاه در رهبری امور کشور است؛ زیرا او توانسته است ایران را به صورت جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط دنیا درآورد. تنها چند هفته پس از آن بود که آشوب‌ها و ناآرامی‌ها در سراسر کشور آغاز گردید و به سقوط شاه انجامید (شوکراس، ۱۳۶۹، ۱۵۶-۱۵۵).

با این همه، تا دیر زمانی پس از سفر کارتر به ایران، مقامات ارشد آمریکا این دیدگاه را که شاه در آستانه سرنگونی است، جدی نمی‌گرفتند. سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا تا پیش از اکتبر ۱۹۷۸ (مهرماه ۱۳۵۶) (۱۰ ماه پس از سفر کارتر به ایران) به وخامت سلامت شاه و اوضاع

ایران پی نبرده بودند. حتی سازمان سیا در ماه اوت ۱۹۷۸ (مرداد ۱۳۵۶) اعلام کرده بود که ایران در وضع انقلابی و یا پیش از انقلاب قرار ندارد. اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا نیز در ارزیابی مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۸ (شهریور ۱۳۵۶) خود حتی پیش‌بینی کرده بود که شاه طی ده سال آینده فعالانه در رأس قدرت باقی خواهد ماند (لدین و لوئیس، ۱۳۶۲: ۱۶۸).

پس از اینکه برای آمریکاییان معلوم شد که ایران آبستن انقلاب است، باز نگاه کارتر به شاه تنها نیم نگاه بود، نیم دیگر نگاه کارتر به واکنش‌های شوروی دوخته شده بود. همانطور که سیاست کارتر در قبال تحولات ایران پس از پیروزی انقلاب و به ویژه، گروگانگیری، تحت تاثیر بیم و نگرانی از تحریک شدن شوروی و یا بهانه دادن به آن دولت در زمینه سازی برای حرکت به ایران بود (Houghton, 2001:169).

ادعای رادیو بی. بی. سی. در ۱۲ خرداد ۹۵، مبنی بر نامه نگاری امام خمینی (ره) به کارتر را باید در قالب این نابسامانی و تشتت سیاسی واشنگتن در قبال ایران بررسی کرد. در مورد ادعای مزبور، دکتر یزدی توضیحاتی در همان برنامه بی. بی. سی. فارسی ارائه داد. او تأکید نمود: «این سخن نادرستی است. آقای خمینی پیام شخصی برای کارتر نفرستاد بلکه این کارتر بود که پیام فرستاد و ایشان به پیام او جواب دادند. یک نامه و پاسخ هم نبوده؛ بلکه پنج نامه و پاسخ ردوبدل شده بود و آنچه در گزارش بی. بی. سی. آمده، خلاصه ناقصی از پنجمین و آخرین پیام مبادله شده است.» در این خبر به نقل از امام خمینی (ره) آمده است: «ما با آمریکایی‌ها هیچ دشمنی خاصی نداریم»، در حالی که در متن اصلی پیام آمده است: «ما با مردم آمریکا هیچ دشمنی خاصی نداریم.»

تحلیل داده‌ها و نتیجه گیری

از بررسی رفتار روسای جمهور آمریکا از حزب دموکرات در مناسبات خود با ایران در می یابیم که آنان معمولاً دارای گرایش‌های زیر بودند:

الف) داشتن نگاه حداقلی نسبت به شاه؛

ب) اولویت دادن به ارزش‌های مدنی و دموکراسی در روابط سیاسی، اقتصادی و فنی خود با ایران؛

پ) توجه بیشتر به منش لیبرال (آزادی خواه)، خوشبینی نسبت به مردم در مناسبات با ایران؛

ت) هواداری از مردم عادی ایران؛

این در حالی است که روسای جمهور آمریکا از حزب جمهوری خواه در مناسبات خود با ایران، معمولاً ایران را به منزله یک ساختار می نگریستند و گرایش های زیر را نسبت به آن بروز می دادند:

۱. محافظه کاری و سیاست حفظ وضع موجود؛ ۲. اولویت دادن به ثبات سیاسی در ایران در مقابل دموکراسی؛ و ۳. تحت الشعاع منافع تجاری و بازرگانی بودن.

بسیاری از تحلیل گران سیاسی و مورخین علت اصلی وجود مناسبات حسنه ویژه متقابل میان شاه و روسای جمهور آمریکا از حزب جمهوری خواه و برعکس، مناسبات سرد متقابل میان شاه و روسای جمهور آمریکا از حزب دموکرات را بیشتر در کودتای مرداد سال ۱۳۳۲ معماری شده توسط جمهوریخواهان تصور می کنند. برای آنان مرداد ۱۳۳۲ نقطه صفر پیدایش در مناسبات آمریکا و ایران است. اما داده های فوق نشان می دهند که دلیل گرمی روابط میان شاه و روسای جمهور آمریکا از حزب جمهوریخواه و برعکس، سردی مناسبات میان آنان را باید در وجود نگاه های امنیتی - اقتصادی و ارزش های مدنی متفاوت میان آن روسای جمهور مشاهده کرد. در مجموع این مقاله، آنچه را که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد، یا تحولات بعدی در ایران، را ناشی از تقاطع این ارزش ها می داند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

استمپل، جان دی (۱۳۷۷). *دوران انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: رسا.
الکساندر یونا و الن نانز (۱۳۷۸). *تاریخ مستند روابط ایران و ایالات متحده*، ترجمه سعیده لطفیان، تهران: قومس.

بی. بی. سی. فارسی (۱۳۹۵). *تماس های محرمانه امام خمینی (ره) با جان کندی در آبان ۱۳۴۲ و جیمی کارتر در ۱۳۵۷ در ۱۲ خرداد ۱۳۹۵*.

بیل، جیمز (۱۳۷۱). *شیر و عقاب*، جلد اول، ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر کوبه.

روحانی، فخر (۱۳۷۰). *اهرمها و سقوط شاه*، تهران: نشر بلیغ.

شوکران، ویلیام (۱۳۶۹). *آخرین سفر شاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.

طلوعی، محمود (۱۳۸۴). *حدیث نیک و بد*، تهران: علم.

فونتن، آندره (۱۳۶۲). *یک بستر و دو رؤیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.

- گازیورسکی، مارک. ج (۱۳۷۱). **سیاست خارجی آمریکا و شاه**، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- لدین، مایکل و ویلیام لوئیس (۱۳۶۲). **هزیمت یا شکست رسوای آمریکا**، ترجمه احمد سمیعی، تهران: نشر ناشر.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴). **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴). **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ی ایران (از کودتا تا انقلاب)**، جلد ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). **ایران: دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری**، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: علم.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). **سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷ – ۱۳۰۰)**، تهران: البرز.
- هوگلاند، اریک ج. (۱۳۸۱). **زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰**، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: شیرازه.

(ب) منابع انگلیسی

- Alexander, Yonah & Allan S. (1980). **The United States and Iran: a Documentary History**. Washington DC: Georgetown University.
- Encyclopedia of the New American Nation(2016). **Arms Transfers and Trade - Carter and Reagan**, www.americanforeignrelations.com,AD, Arms Transfers and Trade. Retrieved on July 18, 2016.
- Capps, Kriston (2015). **Can Big-City Mayors Save the Democratic Party?**,www.citylab.com/politics/2015/11/should-big-city-mayors...democratic.../414358/. Retrieved on July 18, 2016.
- Elm, Mostafa (1992). **Oil, Power and Principle: Iran's Oil Nationalization and Its Aftermath**, Syracuse, New York: Syracuse University Press.
- Everly, Steve(2016). **The Top-Secret Cold War Plan to Keep Soviet Hands Off Middle Eastern Oil**, http://www.politico.com/magazine/story/2, 016/06/oil-denial-policy-cia-middle-east-cold-war-united-states-britain-soviet-union-213983#ixzz4CY7wV5M0. Retrieved on July 18, 2016.
- Fine, Herbert A., William Z. Slany, Lee H. Burke, Frederick Aandahl, David H. Stauffer and Frederic A. Greenhu (1977). "Foreign Relations of the United States, 1949, The Near East, South Asia, and Africa", **Volume VI**,

- Washington: United States Government Printing Office, 1977, Documents 261 – 3.
- Gasiorowski, Mark (1991). **US Foreign Policy and Shah: Building a Client State in Iran**. Ithaca: Cornell University Press.
- Gérard de Villiers. (1975) **the Imperial Shah: An Informal Biography**, www.amazon.com/Gérard-de-Villiers/e/B001HPGB7I, Retrieved on July 18, 2016.
- Houghton, David Patrick (2001). **US Foreign Policy and the Iran Hostage Crisis**, Cambridge University Press.
- Kennedy, John F. (1962). "Address on the first Anniversary of the Alliance for Progress." March 13, 1962. Online by Gerhard Peters and John T. Woolley, **the American Presidency Project**.
<http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=9100>. (Retrieved on July 20, 2016).
- Kinzer, Stephen (2008). **All the Shah's Men: An American Coup and the Roots of Middle East Terror**, Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
- McGlinchey, Stephen. (2013). "How the Shah Entangled America", **National Interest, Nationalinterest.Org/.../How-the-shah-Entangled-ame...** (Retrieved 2/ 11/ 2015).
- Milani, Abbas (2010). "The Shah's Atomic Dreams", **Foreign Policy**, Foreign Policy.com/2010/12/29/the-shahs-atomic-dreams. Retrieved on July 21, 2016.
- Pardos, John (1986). **Presidents' Secret Wars: CIA and Pentagon Covert Operations since World War II**, New York: William & Morrow.
- Pfau, Richard (1974). "The Legal Status of American Forces in Iran", **Middle East Journal**, 28 : 2.
- Pryor, Leslie(2012). "Arms and the Shah", **Foreign Policy**, No. 31, summer, 1978.
- Shahedi, Mozaffar (2012). **US Policy on Arm Sales to Iran: Nixon's Administration**, The Institute for Iranian Contemporary Historical Studies (IICHS). <http://www.iichs.org>
- Summit, April R. (2004). "For a White Revolution: John F. Kennedy and the Shah of Iran", **Middle East Journal**, Vol. 58, No. 4.
- Yona, Alexander and Allan S. Nanes (1980). **The United States and Iran: a Documentary History**, Washington DC: Georgetown University.
- Reynolds, Elena (2012). " A New Era in American Foreign Policy: Jimmy Carter, Human Rights and Iran", **The Forum: Journal of History**, Vol. 4: Iss. 1, Article 14 .